

## **The system of Islamic Education from the Point of View of a Mohtassib (in the Middle Ages)**

### **Yaqub Tabesh**

Assistant Professor of Shiite History Department,  
Faculty of Theology and Islamic Sciences, Hakim Sabzevari University, Iran  
y.tabesh@hsu.ac.ir

### **Abstract**

Education, which has been a prerequisite of human life throughout its life, has been experiencing a variety of forms; from the transfer of generational experiences through oral transmissions to the transfer of scientific and ethical concepts in the New methods in the present. Throughout the history of the Islamic world, the Islamic world has used special methods for education, which can be called the Islamic education system. The purpose of this study is to examine the status of the Islamic education system based on a historical text from the eighth century through a descriptive-analytical method. The outstanding feature of the present study is to address the government's supervisory approach to education through one of its agents, Mohtassib, in the Middle Ages. The findings of this study indicate that in the Islamic world, or at least in part, there were precise considerations regarding the education of children, which, given the requirements of time and religious teachings, have specific frameworks for components of the educational system such as location Teaching, Teacher Characteristics and Tasks, Teaching Content, and Teaching Method.

**Key words:** system, Islamic education, Mohtassib

## نظام تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه یک محتسب (در سده‌های میانه)<sup>۱</sup>

یعقوب تابش

استادیار گروه تاریخ تشیع، دانشکده الهیات و معارف اسلامی، دانشگاه حکیم سبزواری، ایران  
y.tabesh@hsu.ac.ir

### چکیده

تعلیم و تربیت که یکی از لازمه‌های زندگی بشر در طول حیات خود بوده اشکال گوناگونی را تجربه کرده است. از انتقال تجربیات نسلی، به شیوه انتقال شفاهی گرفته تا انتقال مفاهیم علمی و اخلاقی به شیوه‌های نوین در عصر حاضر. جهان اسلام در طول تاریخ روش‌های خاصی را برای تعلیم و تربیت به کار برده است که می‌توان از آن با عنوان نظام تعلیم و تربیت اسلامی یاد کرد. هدف این پژوهش این است که وضعیت نظام تعلیم و تربیت اسلامی را براساس یک متن تاریخی برجای مانده از قرن هشتم با روش توصیفی-تحلیلی مورد بررسی قرار دهد. ویژگی برجسته پژوهش حاضر پرداختن به رویکرد نظارتی حاکمیت بر امر تعلیم و تربیت از طریق یکی از کارگزارانش به نام «محتسب» در سده‌های میانه است. یافته‌های این پژوهش نشان می‌دهد در جهان اسلام با دست‌کم در بخشی از آن ملاحظات دقیقی درباره تعلیم و تربیت کودکان وجود داشته که با توجه به مقتضیات زمان و آموزه‌های دینی چارچوب‌های ویژه‌ای برای اجزای تشکیل دهنده نظام آموزشی و تربیتی نظیر مکان آموزش، ویژگی‌ها و وظایف معلم، محتوای آموزش و نحوه تدریس، تعیین می‌شده است.

واژگان کلیدی: تعلیم و تربیت اسلامی، محتسب

<sup>۱</sup> این مقاله در "چهارمین کنگره بین‌المللی فرهنگ و اندیشه دینی" نیز ارائه شده است. (قم: دانشگاه قم، بهار ۱۳۹۷)

## ۱. مقدمه

دربارهٔ تعلیم و تربیت اسلامی پژوهش‌های گوناگونی نوشته شده است بخشی از این پژوهش‌ها به فلسفه، ماهیت و محتوای نظام تعلیم و تربیت بر اساس منابع اسلامی - قرآن و اخبار سیره و گفتار بزرگان اسلام - پرداخته‌اند. در این رویکرد پژوهشی برای تبیین ابعاد تعلیم و تربیت از منابع معرفتی اسلامی و استدلال‌های عقلی استفاده شده است. (برای نمونه بنگرید به: مطهری، ۱۳۸۲؛ احمدی، ۱۳۸۴؛ بناری، ۱۳۹۰؛ بهشتی، ۱۳۹۰؛ رضایی، ۱۳۹۱؛ ملکوتی فر و فریدی، ۱۳۹۲). بخشی دیگر از این پژوهش‌ها به پیشینه یا تاریخ تعلیم و تربیت پرداخته‌اند. هرچند در برخی از پژوهش‌های تاریخی وضع تعلیم و تربیت از دورهٔ پیش از اسلام مورد بررسی قرار گرفته (درانی، ۱۳۹۲؛ الماسی، ۱۳۷۸) اما آنجا که صحبت از آوردن شواهدی برای وصف نظام و ساختار مکتب‌خانه‌ها در میان است بیشتر شواهد مربوط به دوره‌های اخیر یعنی عصر صفوی، قاجار و پهلوی است (گلشنی، ۱۳۴۹؛ خلیل و ممقانی، ۱۳۵۵؛ خوش‌منش، ۱۳۸۱؛ شریعتی، بی‌تا؛ قنبری، ۱۳۸۶؛ مظلوم زاده، ۱۳۸۲) اما در هیچ کدام از این پژوهش‌ها نگاه بایسته و شایسته‌ای به جزئیات نظام تعلیم و تربیت در سده‌های میانه نشده و توجه درخور نگرشی به چگونگی نظارت حکومت بر روند تعلیم و تربیت نشده است. ویژگی برجستهٔ پژوهش حاضر پرداختن به رویکرد نظارتی حاکمیت بر امر تعلیم و تربیت از طریق یکی از کارگزارانش به نام «محتسب» در سده‌های میانه است. در این پژوهش از روش تلفیقی توصیفی - تحلیلی با بهره‌گیری از منابع کتابخانه‌ای استفاده شده است.

## ۱-۱. معرفی کتاب «آیین شهرداری»

«آیین شهرداری» ترجمهٔ کتاب «معالم القربه فی احکام الحسبه» اثر ابن‌اخوه است که ۷۰ باب دارد و موضوع آن بیان احکام حسبه است. مؤلف که خود محتسبی سخت‌گیر بوده، بر پایه آگاهی‌های شغلی و نیز مطالعات سرشار خود در احکام و مقررات اسلام، کتاب خود را تألیف کرده و در آن نخست به ذکر حکم فقهی هر موضوع با استناد به آیات قرآن و احادیث پرداخته و سپس آن را با وضع موجود روزگار خود تطبیق کرده است. غالب اطلاعات موجود در این کتاب مطالبی است که مؤلف مستقیماً آموخته و آن را ثبت نموده اگرچه در چند باب آغازین به خصوص باب اول با بخش مربوط به حسبه از احکام سلطانیه ماوردی و به تبع با بخش مزبور از احکام سلطانیه قاضی ابویعلی قرابت فراوانی دارد و ابن‌اخوه به استفاده خود از کتاب ماوردی تصریح می‌کند. با این همه نباید از نظر دور داشت که آثار ماوردی و ابویعلی نظری بوده و با اثر ابن‌اخوه اختلاف اساسی دارد. از محاسن کتاب حاضر آن است که مؤلف تنها به بیان حکم فقهی بسنده نکرده، بلکه وارد موضوع و مصداق نیز شده و موارد عملی هر یک را نشان داده و وظایف محتسب را در آن موارد برشمرده است. همچنین این کتاب حاوی اطلاعات سودمندی درباره اصناف قرن هفتم هجری است و نوع معیشت و حرف و پیشه‌ها را در آن دوره معلوم می‌کند و زمینه‌ای برای مطالعه و تحقیق در تحول پیشه‌ها به دست می‌دهد. (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۱ - ۱۹)

## ۱-۲. تعریف مفاهیم

## ۱-۲-۱. نظام

نظام به معنای ترتیب، سازمان، مقررات، ساختار روشمندان و آیین نامه آمده (آذرنوش، ۱۳۸۱، ص ۶۹۹)، و در اصطلاح عبارت است از مجموعه اجزای مرتبط و به هم پیوسته که مرکب واحدی را تشکیل می‌دهند به گونه‌ای که در یک جزء آن مرکب خللی وارد شود همه اجزاء از کار می‌افتند و اثر خود را از دست می‌دهند. (شعاری نژاد، ۱۳۷۵، ص ۴۱۰)

## ۱-۲-۲. تعلیم

تعلیم یا آموزش به طور کلی، دو مفهوم عام و خاص دارد. مفهوم عام، شامل هر نوع انتقال مفاهیم و تأثیرگذاری در ذهن فراگیر، به منظور ایجاد یادگیری در وی است، خواه این تأثیرگذاری در قالب رسمی و از پیش طرح‌ریزی شده باشد. همانند آنچه در مراکز آموزشی، و به ویژه در کلاس درس انجام می‌گیرد و خواه به صورت خود به خودی و بدون طراحی و برنامه‌ریزی قبلی باشد. همانند تأثیری که از برنامه‌های آموزشی تلویزیونی و یا مطالعه کتاب و مجله و مانند این‌ها ناشی می‌شود (بناری، ۱۳۹۰، ص ۳۸-۳۹). «آموزش» در مفهوم خاص خود، در قالب و شرایط ویژه‌ای صورت می‌گیرد که عبارت است از: «فعالیت‌هایی که با هدف آسان ساختن یادگیری از سوی آموزگار یا معلم طرح‌ریزی می‌شود و بین آموزگار و یک یا چند یادگیرنده به صورت کنش متقابل جریان می‌یابد» (سیف، ۱۳۶۸، ص ۳۰). به عبارت دیگر، «فعالیتی است که معلم و شاگرد باهم در کلاس درس انجام می‌دهند». (شریعتمداری، ۱۳۷۴، ص ۸۲)

## ۱-۲-۳. تربیت

«تربیت عبارت است از فعالیتی هدفمند و دوسویه میان مربی و متربی، به منظور کمک به متربی در راستای تحقق بخشیدن به قابلیت‌های وی و پرورش شخصیت او در جنبه‌های گوناگون فردی، اجتماعی». (بناری، ۱۳۸۱، ص ۶۹)

## ۱-۲-۴. حسبه

«حسبه» در اصطلاح اداری اسلامی، رسیدگی به کار بازار و کوی و برزن و خرید و فروش و جلوگیری از تقلبات و کلاهبرداری‌های کسبه و اصناف و تعلیمات آن‌ها و کارهایی نظیر این‌هاست. (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۲-۱۳)

## ۲. مکان تعلیم و تربیت

تعلیم اصول دین شفاهی بود و در مساجدی که کم‌کم در بعضی از شهرها بر پا گشت انجام می‌یافت اصول و فروع دین و اخبار و احادیث در شهرهایی که مسجد داشت به صورت شفاهی بیان می‌شد. اولین مکان آموزش و پرورش در اسلام مسجد بود. وقتی که تعداد کودکان تحت تعلیم افزایش یافت آموزش کودکان به تدریج از مدرسه جدا و در مکتب‌خانه‌ها متمرکز شد. علت جدایی مکتب از مسجد غیر از کثرت دانش آموزان، کمبود فضای مناسب و عدم رعایت طهارت از سوی کودکان ذکر شده است. (محمودیان، ۱۳۸۹، ص ۲۰-۲۱)

ابن‌اخوه به عنوان یک محتسب درباره مکان آموزش خط که با استفاده از قلم و مرکب انجام می‌شد، می‌نویسد: «آموختن خط در مساجد روا نیست، زیرا پیغمبر (ص) فرمود: مساجد را از بچه‌ها و دیوانگان پاکیزه دارید. اینان دیوارهای مسجد را سیاه و زمینش را با بول و سایر نجاسات ناپاک می‌کنند» (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۴). هر چند حکومت برای آموزش پرورش بودجه‌ای صرف نمی‌کرد و این مهم بر عهده والدین بود اما بر آموزش و پرورش از طریق محتسب نظارت می‌کرد. بر محتسب بود که «جاهایی را در اطراف بازار برای تعلیم آنان تعیین کند، و نیز نباید در خانه‌ها به تعلیم پردازند». (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۴)

### ۳. هدف تعلیم و تربیت

اولین هدف تعلیم و تربیت اسلامی پرورش قوه خرد انسان است. اسلام بر اصل مسئله علم‌آموزی و تعقل تأکید فراوانی کرده و علاوه بر آن درباره خصوصیات علمی که انسان‌ها باید در پی آموختن آن باشند نیز به تفصیل سخن گفته است (نک: مطهری، ۱۳۸۲، ص ۱۷-۳۹). هدف دوم در تعلیم و تربیت اسلامی پرورش توانایی‌های پنهان در نهاد بشر است که از آن در تعلیم اسلامی با عنوان «فطرت» یاد شده است. لوح وجود آدمی در بدو تولد بی نقش نیست و خداوند در نهاد همه ابناء بشر پیش از تولد آن‌ها توانایی‌ها و قابلیت‌هایی را تعبیه کرده است. این از قوه به فعل درآوردن این قابلیت‌های پیشینی نیازمند نوع خاصی از آموزش و پرورش است. (نک: مطهری، ۱۳۸۲، ص ۴۴-۶۳)

سه هدف عمده از تعلیم و تربیت کودکان در مساجد و مکاتب قابل ذکر است هدف اول آموزش خواندن و نوشتن به مردم و آشنا کردن آن‌ها با اصول و قواعد دینی بود. ابن‌خوئه ضمن اینکه تعلیم را بهترین پیشه‌ها می‌داند، از قول پیامبر اسلام می‌نویسد: «برترین شما کسی است که قرآن را فراگیرد و تعلیم دهد».<sup>۱</sup> در حدیث دیگر آمده: «بهترین کسانی که بر زمین راه می‌روند معلمان هستند که چون دین متروک شود آن را تازه کنند»<sup>۲</sup> (ابن‌خوئه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۴). هدف دوم آماده کردن آن‌ها برای زندگی و دادوستد و ارتباط با دیگر انسان‌ها از طریق آموزش حداقل سواد مورد نیاز جامعه بر اساس مقتضیات زمان. ابن‌خوئه به این هدف به طور تلویحی ذیل ویژگی‌هایی که برای مکتب‌دار برمی‌شمرد ذکر می‌کند او می‌نویسد معلم باید «آشنا به علم حساب باشد»<sup>۳</sup> (ابن‌خوئه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵) غیر از این اهداف اساسی، هدف دیگری از آموزش اطفال مورد توجه بود که ابن‌خوئه به آن اشاره نکرده است: هدف سوم، آماده کردن کسانی بود که قصد رسیدن به مراتب بالاتر تحصیل دانش از طریق وارد شدن به مدارس علمیه را داشتند.

### ۴. ویژگی‌های معلم یا مکتب‌دار

فردی که مبادرت به ایجاد مکتب‌خانه می‌کرد باید دارای شرایط خاصی می‌بود او «باید از اهل صلاح و پاک‌دامن و امین و حافظ کتاب خدا و خوش‌خط و آشنا به علم حساب باشد، و بهتر آن است که ازدواج کرده باشد. و نباید محتسب به شخص عزب اجازه دهد که مکتب‌خانه دایر کند مگر اینکه پیرمردی معروف به دین‌داری و نیکوکاری باشد و با این همه در صورتی به او اجازه داده می‌شود که پاکیزه اخلاق و شایسته تدریس باشد. مربی را شایسته است که به بچه‌ها مهربانی کند»<sup>۴</sup> (ابن‌خوئه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵)

### ۵. محتوای آموزشی

هرچند گزینش مواد آموزشی به سلیقه معلم بستگی داشت اما اولین و مهم‌ترین متنی که برای آموزش به کار گرفته می‌شد قرآن کریم بود. طبق مطالب کتاب آیین شهرداری آموزگار نخست باید حروف و نوشتن آن‌ها را به دانش‌آموزان به تدریج یاد دهد «و پس از آشنایی کامل ایشان به حروف، سوره‌های کوچک قرآن را بیاموزد. سپس عقاید دینی و پس از آن اصول حساب و نامه‌نگاری را یاد دهد، و آنان را موظف بدارد که به هنگام بیکاری به فراگرفتن خوشنویسی طبق سرمشق بپردازند و ایشان را به حفظ آنچه املا کرده است وادار سازد. چون بچه به هفت سالگی برسد او را به نمازخواندن به طور جماعت مکلف کند، و نیز فرمان دهد که به پدر و مادر نیکی کند و از اطاعت اوامر آنان و سلام دادن و دست‌بوسی به هنگام ورود سرپیچی نکند»<sup>۵</sup> (ابن‌خوئه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵). از نظر محتسب مکتب‌دار باید «بچه‌ها را از حفظ اشعار ابن‌حجاج و مطالعه آن‌ها بازدارد و بدان مجازات کند»<sup>۶</sup> (ابن‌خوئه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۶)

<sup>۱</sup>. خیرکم من تعلم القرآن و علمه

<sup>۲</sup>. خیر من مشی علی الارض المعلمون الذین کلما خلق الدین جدوده

## ۶. تنبیه

در نظام مکتب‌خانه یکی از احتیاجات دائمی چوب تنبیه بود که مرتب در حال انجام وظیفه می‌شکست با شکستن چوب نیاز تهیه شدن چوب تنبیه جدید حیاتی‌ترین ضرورت مکتب‌خانه می‌شد. شاگردان هر چند روز این نیاز را برطرف کنند آن‌ها از ترکه‌های انار و بادام که ضربه‌های آن به دردناکی مشهور بود تهیه می‌کردند چوب انار و بادام گذشته از اینکه انعطاف بیشتری داشت نسبت به سایر چوب‌ها بادوام‌تر است. (خلیل و ممقانی، ۱۳۵۵، ص ۱۰۸)

ابن‌اخوه از نگاه محتسبانه نوع تنبیه و کارهایی که به مکتب دار اجازه می‌داد اطفال تنبیه شوند را این‌گونه شرح می‌دهد: «بر بی‌ادبی و سخن زشت و کارهایی خلاف شرع از قبیل قاب‌بازی و تخم بازی و نرد باختن و همه انواع قمار، ایشان را بزند، اما بچه را با چوب درشت که موجب شکستگی استخوان شود یا چوب نازک که دردی نداشته باشد نزند بلکه حد وسط باشد، و می‌تواند با شلاق‌های دارای تسمه پهن بر کفل و ران و پایین پاهایش بزند، زیرا زدن بر این اعضا موجب عارضه بیماری نمی‌شود». (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵)

## ۷. کمک اطفال به مکتب دار

گزارش‌هایی که از دوره‌های پایانی رواج مکتب‌خانه در ایران برجای مانده از عدم پرداخت حقوق مکتب داران از سوی دولت پرده برداشته‌اند. بر اساس یکی از این گزارش‌ها شاگردان مکتب به تناسب سن و سال و مهارتشان کارهای شخصی و خانوادگی مکتب دار را نیز روبه‌راه می‌کردند: «گندم او را آرد می‌کردند، هیزمش را می‌شکستند، برف‌روبی پشت‌بام‌هایش را انجام می‌دادند و اگر برای زراعت و برداشت محصول او کمکی لازم بود به یاری‌اش می‌شتافتند» (خلیل و ممقانی، ۱۳۵۵، ص ۴). به نظر می‌رسد در سده‌های میانه نیز چنین رسمی وجود داشته است، اما ابن‌اخوه برخی منعیات را در این زمینه گوشزد می‌کند که بیانگر دیدگاه نظارتی و محتسبانه اوست: «شایسته نیست که مربی بچه‌ها را برای انجام دادن حواجی و کارهای خود که موجب ننگ خانواده‌هایشان باشد مانند حمل خاک و زباله و سنگ و جز آن بگمارد». (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵)

## ۸. ملاحظات سنی و جنسیتی

شروع سن مکتب می‌توانست ۶ تا ۱۰ سالگی باشد این آزادی سن شروع تحصیل به نوعی مزیت برای کودکان و جوانان محسوب می‌شد و با ساختار زندگی اجتماعی و اقتصادی آنان مغایرت نداشت (قنبری، ۱۳۸۶، ص ۱۲۴)، زیرا «فلسفه به مکتب رفتن، سوادآموزی بود و بنابراین اصل، مکتب به کودک آموخت که هر وقت توانستی تو را می‌پذیریم زیرا برای علم‌اندوزی هیچ وقت دیر نیست، هیچ عاملی نوجوان را از باسواد شدن نمی‌تواند محروم کند». (شریعتی، بی‌تا، ص ۲-۳)

هرچند در ایران به مکتب رفتن دختران دست‌کم طبق گزارش شاهدان در واپسین دوره‌ها تا سن خاصی که کودک محسوب می‌شدند منعی نداشت اما طبق کتاب آیین شهرداری آموزش نوشتن به زنان - دست‌کم در مصر و شام یعنی جایی که کتاب نوشته شده است - توصیه نمی‌شد: «معلم نباید به زن یا دختری نوشتن آموزد، زیرا رسول خدا از آن نهی کرده و فرموده است: «زنانتان را نوشتن نیاموزید و آنان را در غرفه‌ها ننشانید، اما سوره نور را به ایشان بیاموزید»<sup>۴</sup> (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵-۱۷۶).

بخشی از سوره نور به احکام زنا و توصیه‌های الهی برای حفظ عفت اختصاص دارد (مالک، ۱۳۷۰، ص ۱-۱۱۹). «شایسته نیست که مربی بچه‌ها ... را به خانه خود که خالی باشد بفرستد، تا سبب تهمت نشود، و بچه‌ای را برای نامه‌نویسی همراه با زنی نفرستد، زیرا فاسقان به بچه‌ها حيله و خیانت می‌کنند» (ابن‌اخوه، ۱۳۶۰، ص ۱۷۵). در این بخش ابن‌اخوه مهم‌ترین مقررات نظارتی درباره تعلیم و تربیت را به رشته تحریر درآورده است.

<sup>۴</sup>. لا تعلموا نساءکم الکتابه و لا تسکنوهن الغرف ولكن علموهن سورۃ النور

## ۹. نتیجه‌گیری

درباره نظام تعلیم و تربیت اسلامی از دیدگاه‌های گوناگون آثار زیادی منتشر شده است اما این آثار یا به محتوای مواد آموزشی بر اساس قرآن و اخبار برجای مانده و سیره بزرگان پرداخته‌اند و یا این نظام را از نظر شکلی یا ظاهری با توجه به دوره‌های اخیر یعنی نظام مکتب داری دوره قاجار و پهلوی توصیف کرده‌اند. در پژوهش حاضر نظام تعلیم و تربیت اسلامی در سده‌های میانه - به‌طور مشخص قرن هفتم و هشتم - بر اساس دیدگاه نظارتی محتسب توضیح داده شده است. از منظر ابن‌اخوه که خود یک محتسب بوده باید‌ها و نبایدها در امر تعلیم و تربیت در کنار هم آمده و به معرفتی عینی‌تر از وضعیت آموزش و پرورش در آن دوران انجامیده است. ایشان در کنار بیان اهمیت پیشه معلمی از ویژگی‌های یک معلم هم از بعد شخصیت فردی و هم از بعد روش تدریس سخن می‌گویند و شایسته‌ها و ناشایسته‌ها را درباره او بیان می‌کند. کارهای ناشایستی که از اطفال سر می‌زد و مکتب دار می‌توانست به تنبیه آن‌ها بپردازد را گوشزد می‌کند. درباره محتوای آموزشی یعنی آنچه باید آموزش داده شود و آنچه نباید آموزش داده شود سخن گفته است. به ملاحظات جنسیتی و کارهایی که با عفت فردی و اجتماعی منافات داشت می‌پردازد. او هرچند به طور تلویحی کمک دانش آموزان به آموزگار را توصیه می‌کند اما موارد منع را هم به آموزگاران یادآوری می‌کند.

به نظر می‌رسد در پژوهش‌هایی که تاکنون راجع به تاریخ تعلیم و تربیت نگاشته شده‌اند کمتر به رابطه حاکمیت با تعلیم و تربیت در طول تاریخ جهان اسلام پرداخته شده است، توصیه می‌شود بخشی از پژوهش‌های مربوط به تعلیم و تربیت به این سمت کشیده شوند زیرا می‌تواند مصداق‌ها و شواهد مهمی برای تعیین روابط نهاد سیاسی و نهاد آموزش و پرورش ارائه دهد و بر غنای الگوهای عملی در این زمینه بیفزاید و در نهایت با توجه به مقتضیات زمان مورد استفاده قرار گیرد. بدون تردید با در پیش گرفتن یک نگاه راهبردی و توجه به ریشه‌های تاریخی و بومی می‌تواند بخش‌هایی از معضلات اجرایی و نظارتی و حتی مالی آموزش و پرورش کنونی را حل کند.

## منابع

۱. آذرنوش، آذرتاش (۱۳۸۱). فرهنگ معاصر عربی - فارسی بر اساس فرهنگ عربی - انگلیسی هانس ور. تهران: نشر نی.
۲. ابن‌خوه، محمد بن محمد (۱۳۶۰). آیین شهرداری. ترجمه جعفر شعار. تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.
۳. احمدی، احمد (۱۳۸۴). اصول و روشهای تربیت در اسلام. اصفهان: دانشگاه اصفهان.
۴. الماسی، علی محمد (۱۳۷۸). تاریخ مختصر تحول تعلیم و تربیت در اسلام و ایران. تهران: رشد.
۵. بناری، علی همت (۱۳۹۰). رابطه تعلیم و تربیت با تأکید بر دیدگاه اسلام. *اسلام و پژوهش‌های تربیتی*، شماره ۲ (پیاپی ۶)، ص ۵۶-۳۷.
۶. بناری، علی همت (۱۳۸۱). نگاهی به تعامل فقه و تربیت با تأکید بر نقش فقه در تربیت. معرفت، شماره ۵۷.
۷. بهشتی، سعید (۱۳۹۰). کاوش‌هایی در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. *اندیشه نوین دینی*، شماره ۲۶، ص ۱۴۳-۱۶۴.
۸. خلیل، ابراهیم، ممقانی، میثاقی (۱۳۵۵). سیری در آداب مکتب‌خانه. هنر و مردم، شماره ۱۶۵ - ۱۶۶، ص ۱۰۸-۱۰۴.
۹. خوش‌منش، ابوالفضل (۱۳۸۱). معلم و شاگرد در مکتب‌خانه‌ها. *صحیفه مبین*، شماره ۲۷ - ۲۸، ص ۸۹-۷۰.
۱۰. درانی، کمال (۱۳۹۲). تاریخ آموزش و پرورش ایران قبل و بعد از اسلام. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت)، مرکز تحقیق و توسعه علوم انسانی.
۱۱. رضایی، مهدی (۱۳۹۱). چپستی‌شناسی روش پژوهش در فلسفه تعلیم و تربیت اسلامی. *پژوهش در مسائل تعلیم و تربیت اسلامی*، شماره ۱۵، ص ۵۳-۲۹.
۱۲. سیف، علی‌اکبر (۱۳۶۸). روانشناسی پرورشی (روانشناسی یادگیری و آموزش). تهران: آگاه، ویرایش ۴.
۱۳. شریعتمداری، علی (۱۳۷۴). رسالت تربیتی و علمی مراکز آموزشی. تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاه‌ها (سمت).
۱۴. شریعتی، علی (بی‌تا). مکتب تعلیم و تربیت اسلامی. تهران: امام.
۱۵. شعاری نژاد، علی‌اکبر (۱۳۷۵). فرهنگ علوم رفتاری. تهران: امیرکبیر.
۱۶. قنبری، محمدرضا (۱۳۸۶). نگاهی به مکتب‌خانه در ایران. *فرهنگ مردم ایران*، شماره ۹.
۱۷. گلشنی، عبدالکریم (۱۳۴۹). تشکیلات آموزشی ایران در دوره صفویه: مکتب‌خانه، کتاب‌های درسی و مقررات انضباطی آن. *خرد و کوشش*، شماره ۸.
۱۸. مالک، فرشته، مرعشی نجفی، سید مهدی (۱۳۷۰). گنجینه سعادت: تفسیر سوره مبارکه نور. تهران: قدیانی.
۱۹. محمودیان، فاطمه (۱۳۸۹). تاریخ آموزش و پرورش در ایران بخش دوم مکتب‌خانه. *رشد آموزش راهنمایی تحصیلی*، دوره ۱۶، شماره ۲، ص ۲۰-۲۱.
۲۰. مطهری، مرتضی (۱۳۸۲). تعلیم و تربیت در اسلام. تهران: صدرا.
۲۱. مظلوم زاده، محمد مهدی (۱۳۸۲). مکتب‌خانه‌های قدیمی کازرون. *فرهنگ مردم ایران*، شماره ۱.
۲۲. ملکوتی فر، ولی‌الله، فریدی، حسن (۱۳۹۲). نقش جامعه نبوی و حکومت اسلامی در تعلیم و تربیت اسلامی. *مهندسی فرهنگی*، شماره ۷۶، ص ۵۰-۶۴.